

شهادت سیدالشهدا(ع)

آتشى در قلب اهل ایمان



حجت الاسلام والمسلمین جوهری
نماینده دانشگاه

شهادت اباعبداللهالحسین(ع)آثاری در جهان گذاشته است. این آثار در سخنان پیامبر خدا(ص) و اهل بیت(ع) بیان شده است. یکی ازاین آثار، حرارت قلبی بی پایان در دل های اهل ایمان در سراسر کره زمین است. این حقیقت را پیامبر اکرم(ص) در زمان حیات خویش در مدینه، در کودکی حسین بن علی (علیهما السلام) پیش بینی کرده بودند. این بیان پیامبر خدا را امام جعفرصادق(ع) گزارش کرده اند. حدیث را محدث نوری از مجموعه شهید از کتاب «الانوار»ابی علی محمد بن همام با ذکر سند چنین نقل می کند: «ابن سنان گفته است امام جعفر صادق(ع) فرمود: پیامبر(ص) به حسین بن علی (علیهما السلام) که در ایام کودکی به سمت ایشان می آمد، تگریست و سپس ایشان را درآغوش گرفت و فرمود: برای کشته شدن و شهادت حسین، حرارتی در قلب های مؤمنان است که هرگز سرد نخواهد شد. امام صادق(ع) بعد از نقل این جریان فرمود: پدرم فدای آن کشته شده هراشک است. از امام پرسیده شد:ای فرزند پیامبر خدا! معنای کشته اشک چیست؟ امام فرمود: هیچ مؤمنی حسین(ع) را یاد نمی کند مگر آنکه اشک می ریزد.»(مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، چاپ مؤسسه آل البیت(ع)، ج۳، ص۱۰۸، ص۳۱۸).

براساس این حدیث به تصریح پیامبر خدا(ص) برای شهادت امام حسین(ع) در دل های مؤمنان «حرارتی» سردنشدن است. حرارت، متضاد برودت و سردی و به معنای دما و گرما و گرمی و حدت و شدت و شور و هیجان و تپش و فعالیت شدید و تندى و تیزی و شوق و غیرت و تعصب و زنده دلی و خون گرمی و تب و تاب است. حرارت اقسامی دارد و مهم ترین آن ها حرارت پایدار و ابدی است. در این حدیث، از حرارت قلبی، بدون آنکه ذره ای از میزان آن کم شود و به سردی بگراید برای شهادت امام حسین(ع) در بین اهل ایمان یاد شده است. همه اهل ایمان در جهان در شهادت حسین بن علی (علیهما السلام) حرارت قلبی دارند. این حرارت در دل اهل ایمان هرگز سرد نمی شود و هرگز پایان نمی یابد. همه مؤمنان از عاشورای سال ۶۱هجری قمری تا روز قیامت، حرارت قلبی حسینی را در سینه دارند و هیچ گاه این حرارت تمام نمی شود. این حرارت قلبی درونی معنوی، آثار محسوسی در زندگی فردی و اجتماعی اهل ایمان دارد.

درس گرفتن از حماسه حسینی و عبرت های عاشورا پایانی ندارد. برای همیشه و در همه جا امام حسین(ع) الگو و اسوه جهانی است. با حرارت قلبی حسینی همواره قلب اهل ایمان در راه امام حسین(ع) می تپد. این حرارت جاویدان، راهنمای فرد و جامعه اهل ایمان به سوی سبک زندگی حسینی است. تعصب و غیرت اهل ایمان در دفاع از مکتب الهی سیدالشهدا، آن مظاهر همین حرارت قلبی است. سوگواری و عزاداری پیروان اهل بیت(ع) در طول سال به ویژه در محرم و صفر و تشکیل هیئت های مذهبی حسینی و برقراری مجالس و اطعام مردم و برپایی موکب ها، ریشه در همین حرارت قلبی دارد. گریستن در مصیبت امام حسین(ع) از جلوه های زیبای همین حرارت قلبی است. این حرارت قلبی اشک بردیدگان و گونه های اهل ایمان جاری می کند. امام صادق(ع) در این حدیث یک اثر بزرگ حرارت قلبی را بیان کرده اند و امام حسین(ع) را «قتیل کل عبره» نامیده اند. عبره به معنای اشک است و سیدالشهدا(ع) کشته اشک، محبت و حرارت قلبی برای شهادت امام حسین(ع)، اشک های اهل ایمان را در ذکر مصیبت امام جاری می سازد. محرم که می آید، آن حرارت قلبی در رفتار و گفتار اهل ایمان بیشتر نمایان می شود. پرچم های عزّا و محافل اشک برپا می شود و اهل ایمان لباس مشکی بر تن می کنند.

هیئت کجا برویم؟

هیئت جوانان محمد رسول... (ص)

در بولوار پیروزی مشهد نبش سرافرازان ۲۱ هیئت «جوانان محمد رسول... (ص)» به تکلیف دینی خود عزّا اقامه کرده اند و در دهه اول تا شب شام غریبان، مجلسی برای عزاداران حسینی در نظر گرفته اند. این مراسم با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین قدو سیان و مرثیه سرایی کرلایی مهدی کاظمی و کرلایی محمد تحقیقی در ساعت ۲۱ شب برگزار می شود. این هیئت برای برادران و خواهران در نظر گرفته شده است.

هیئت حضرت سیدالشهدا(ع)

شعبه امام حسین(ع) در هر نقطه از زمان و زمین، دلش برای عزای حسینی می تپد و پای منبر و روضه جان می گیرد. هیئت حضرت سیدالشهدا در خیابان کوهسنگی، فرصتی برای دلدادگان حسینی فراهم کرده است تا در دهه اول عزای حسینی تا شب عاشورا از منبر آیت... سیداحمد حسینی خراسانی و مداحی و نوای خوش جواد قربان پور بهره مند شوند. این هیئت در ساعت ۲۰:۳۰ مابین کوهسنگی ۱۷ و ۱۹ برقرار است.

هیئت مسجد امام سجاد(ع)

اگر اهل مشهد باشید، حتما گذرانتان به مسجد امام سجاد(ع) در محله سجادشهر خورده است. در این مسجد فعال در دهه اول مراسم عزای حسینی برگزار می شود و شما چه زن و چه مرد می توانید بعد از نماز مغرب و عشا از سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین فلاحی و مداحی کرلایی جوادمصطفوی ونوای مداحان اهل بیت استفاده کنید. آدرس دقیق برگزاری هیئت، بولوار سجاد، نبش سجاد۲۱، مسجد امام سجاد(ع) است.

بردارو بخوان

دو چشم ناتمام

خانواده در زندگی ما مسلمان ها معنای متفاوتی دارد. وقتی به دایره اعضای خانواده نگاه می کنیم فقط پدر و مادر مطرح نیستند، بلکه خاطره های بسیاری از زیستن در کنار پدر بزرگ ها، عموها و خاله ها، خود در ذهن داریم. درواقع جمعیت شیعی در کنار هم وفادارانه و حمایتگرانه مثل امت اسلامی زندگی کرده اند و این از سابقه دینی ما نیز برمی آید. کتاب امروز درباره فرزندان است که عمومی نازنینشان در صحرای کرپلا در ناخوامردانه ترین حالت به شهادت رسید. عبدالله... و قاسم، فرزندان امام حسن(ع) هستند. عبدالله... فرزند کوچک امام، درپی یافتن پاسخی برای سؤالات خود درباره علت صلح پدر و عدم مبارزه اش با ظلم، روانه کرپلا شد. محبوبه زارع، نویسنده کتاب «دو چشم ناتمام»، قصه غربت یا انتهای علی(ع) و اولادایشان را به تصویر کشیده است. این اثر سومین جلد از مجموعه «قهرمانان کوچک کرپلا» است که برای آشنایی با قاسم بن حسن(ع) و عبدالله... بن حسن(ع) و نقش ایشان در حادثه کرپلا تألیف شده است. اگر می خواهید هم زمان با خواندن داستانی اثرگذار و زیبا درباره این شخصیت ها آگاهی پیدا کنید، خواندن این اثر را به شما پیشنهاد می کنم.

شکر

شماره ۵۱
مهر ۱۳۹۹
شماره ۲۲۲۱

شاهرازانews.ir



مهر



حجت الاسلام والمسلمین ابراهیم بهاری پنجمین روز ماه محرم است. من قبل از اینکه بخوام اشاره ای به صاحب امروز واذکار این روز کنم، به فرازی از فرازهای زیارت عاشورا اشاره می کنم. ما هرگاه بخوایم به ابی عبدالله(ع) سلام عرض کنیم، ابتدا می گویم: «السَّلامُ عَلَیکَ یا ابا عَبْدِا... وَ عَلَی الْأَواحِ الْتِی حَلَّتْ بِفِنائِکَ: سلام بر تو ای اباعبدالله... و بر آن روح ها و شهدای بزرگوار که در فَنای تو حل شدند»، یعنی این بزرگواران در آن جایگاهی که ما باید آن را تصور کنیم، قرار گرفتند. مراد از «حلت بفنائک»، و گستره ترجمه آن را در یک عبارت ساده عرض می کنم. در زیارت، ظاهر دعا نشان می دهد آن هایی که حلت بفنائک شدند، اصحاب و یاران امام بودند، چه آن ها که در رکاب ایشان جان خود را فدا کردند و چه آن هایی که در مسیر عاشورا قبل از واقعه کرپلا یا بعد از آن جان خود را نثار کردند که آن ها را شهدای کرپلا می نامیم. این زیارت با چنین الفاظی، به افراد خاصی اختصاص دارد که به نام شهدای کرپلا شناخته می شوند.

به پروردگار عالم عرض کرد: «بارالها! من وضع و حال همه امت ها را مطالعه کردم [و همه آن ها را به قول امروزی ها آنالیز کردم] اما می بینم هیچ امتی را به اندازه پیامبر آخرالزمان برتری ندادی، چرا به پیامبر آخرالزمان و امت او این قدر برتری بخشیدی؟». پروردگار عالم در مناجاتی، جواب حضرت موسی(ع) را این گونه می دهد که «ای موسی! من این ها را به ۱۰ دلیل فضیلت دادم».



عرض ادادت

شاعران و مدیحه سرایان مسلمان در گوشه و کنار جهان به شوق و عشق سیدالشهدا(ع) و یارانش دست به قلم گرفته اند و با تمام حس و جان خود درباره واقعه کرپلا نوشته و سروده اند و به آستان ائمه اطهار(ع) عرض ادادت کرده اند:

دلم دریاچه غم شد دوباره
قد آینه ها خم شد دوباره
صدای سنج و دمام اومد د دور
بخون ای دل محرم شد دوباره

علیرضا قزوه

فقط بچه ها

محرم که می شود، بیشتر اهل کوچه روضه می گیرند. از آقای سرهنگ تا حاجی که سوپرمارکت دارد، هرکدام به شیوه خودشان. یکی خرما و حلوائی به روزشده می دهد و یکی هم همان قندوچای قدیم را. خانه «پژوهش» ها فقط دعوتی است و خودی ها می آیند. مادر عباس هم به یاد پسرش دوره قرآن دارد. زن ها از سر صبح دسته دسته پشت سر حاج آقا از این خانه می روند خانه بعد. دوتا روضه ظهر مهمان

حضرت موسی(ع) عرض می کند: «خدا یا! این خصلت ها را به من نیز بگو تا به بنی اسرائیل بگویم آن ها را به کار ببندند». پروردگار عالم می فرماید: «ای موسی! من به این ها «افضیلت دادم؛ نماز خواندن، زکات دادن، روزه گرفتن، حج رفتن، جهاد کردن، نماز جمعه خواندن، نماز جماعت خواندن، قرآن تلاوت کردن، اهل علم شدن و اینکه عاشورا را به آن ها دادم». حضرت موسی(ع) از ۹ فضیلت اول شناخت دارد اما عاشورا را نمی شناسد. بنابراین از خداوند می پرسد: «عاشورا چیست؟». خدای متعال در جواب این سؤال حضرت موسی(ع) می گوید: «عاشورا همانا گریه کردن و حتی ادای گریه کنان را درآوردن بر نوه پیامبر(ص) و سوگواری و عزاداری بر مصیبت فرزند مصطفی(ص) است». موسی(ع) از خداوند می پرسد: «مگر نوه پیامبر چقدر عزیز است؟». خداوند متعال پاسخ می گوید: «ای موسی! هیچ کدام از بندگان من در آن زمان نیست که بر فرزند مصطفی گریه کند یا حتی تظاهر به گریه کند، مگر آنکه بهشت برای او باشد و در بهشت پایدار باقی بماند».

درس عبدالله بن حسن(ع) برای ما

همه افرادی که در شب پنجم و روز پنجم می خواهند بر حسین بن علی(ع) اعلان عزاکنند، روضه گودی قتلگاه را می خوانند، زیرا در روز پنجم سخن از عبدالله بن حسن فرزند امام حسن(ع) است زمانی که دست از دست عمه می کشد و خودش را به گودی قتلگاه و لحظات شهادت امام حسین(ع) می رساند. وی با این کار نشان می دهد ایثار و از خودگذشتگی زمانی که در یک جامعه جا افتاد، تبدیل به فضیلت می شود و در همه ابعاد جامعه بروز و ظهور می یابد، تاجایی که حتی یک بچه ده دوازده ساله هم چنان آمادگی می یابد که با تمام وجود از یستگان خود دفاع کند. خداوند برای این دفاع و ایثار چه برای شهدایی که حلت بفنائک می گویند و چه برای کودک ده دوازده ساله ای که از عموی خود دفاع می کند، می فرماید: «هیچ بنده ای نیست که در راه محبت به نوه پیامبر(ص) از مال خود بگذرد، اطعام دهد و درهم و دیناری خرج کند مگر اینکه من در همین دنیا به او برکت می دهم و یک درهم او را هفتاد برابر به او برمی گردانم و در بهشت برای او اسباب زندگی فراهم می کنم و گناهان او را می آمرزم». سپس خداوند قسم می خورد که: «به عزت و جلال من سوگند هیچ زن و مردی نیست که در روز عاشورا یک قطره اشک از چشمانش برای حسین(ع) بچکد مگر آنکه اجر ۱۰۰ شهید برای او نوشته شود». انسانی که بر حسین(ع) گریه می کند، فضیلتی با ارزش و بزرگ در عوالم پیدا می کند و خداوند متعال درهای بهشت را به روی او باز می کند، دنیای او را بهشت می کند و آخرت او را هم می سازد. عزیزی که در ایام ولیایی به یاد ابی عبدالله(ع) می افتد، به چشمان خود التماس کنید ولو یک قطره اشک بر دیدگانتان جاری کند، اگر چنین اتفاقی برای شما بیفتد، خوشحال باشید که پروردگار عالم درهای رحمت خود را هم در دنیا و هم در آخرت باز می کند. ان شاء... همه کسانی که در عرصه گیتی هستند، این معرفت را روزبه روز در دل خود بیشتر کنند که از سفره پیررت الهی متنعم شوند.

هستند، یکی عصر، غروب هم مسجد سینه زنی است. بین همه این ها خانه خانم حافظی با همه فرق دارد. روضه اش نه مد روز شده، نه فقط مختص خودی هاست. ۱۰ روز محرم در خانه اش باز است و مهمان هایش هم بچه های محل هستند. قبل از شب اول، رخت سیاه می پوشد و می رود دم مسجد، حاج آقا را صدا می زند که شما صاحب اختیار، هر بچه ای را خواستی خبر کن. روضه مختص آن هاست. این طوری همه بچه های محل ۱۰ روز مهمان خانم حافظی هستند. همه کارها را هم خودش انجام می دهد. می گوید طوری نیست، از دو هفته قبل شروع کرده ام. حیاط سیاه پوش شده، قندان ها قند شده و جای هم که همیشه به راه است، مُثَل گشتن با من، روضه خواندن با شما. یک روز حلوا می دهم بهشان، یک روز قوتو. میوه مهمان ها هم روی درخت، اول روضه بعد، مهمان باغچه حافظی هستند.



دایی گفته بود مگر قرار بود این دارو و درمان جا جواب بدهد، تا حالا داده بود. دیگر نمی خواهم در به در این دکتر و آن دکتر بشوم. عزیز وقتی داشت این حرف ها را برای مادر و خاله ها می گفت، بغض داشت و معلوم بود خیلی دلش گرفته است. با همان بغض سنگین گفت: «نذر کردم امسال محرم، روضه حضرت علی اصغر(ع) بگیرم. از اول هم باید می رفتم در خانه اصل کاری، امام حسین(ع)، علی اعغرش رویه جور دیگه دوست داره. خود این آقا زاده هم چه گره ها که باز نکرده! منم گره بچه مو می برم پیش خودشون...». و این طور شد که آن سال محرم بساط روضه حضرت علی اصغر(ع) در حیاط نقلی و باصفای عزیز برپا شد. زن دایی که انگار جانی دوباره گرفته بود، خودش استین بالا زده بود و می خواست سنگ تمام بگذارد. دایی هم دست کمی از او نداشت خودش کتیبه مشکی سردر را نصب کرد و درودیوار خانه و حیاط را سیاه پوش کرد. به عزیز گفته بود مضایقه نکنی، هر چه لازم است، بگو بخرم، مجلس علی اصغر امام حسین(ع) باید شکوه و جلال داشته باشد. روز موعود از راه رسید و بعد از سخنرانی و منبر، روضه خوان شروع کرد به ذکر مصیبت شش ماهه کرپلا از زبان شاه کرپلا: «ای به سر دست همه هست من! تبسمت برده دل از دست من ای در دریای امید حسین / اول و آخرین شهید حسین».

هنوز شروع نکرده صورت ها خیس اشک بود. داغ جگر سوز طفل

معین النکاء

باب حاجات ما، علی اصغر(ع)

ده پانزده سالی می شد که دایی رضا و زن دایی مریم ازدواج کرده بودند. اما به قول عزیزجون، هنوز حکمت خدا پچهای اقسمتشان نکرده بود. یک وقت هایی و لابه لای صحبت های عزیز با مادر و خاله ها می شنیدم که بیچاره رضا و مریم کارشان شده از این دکتر به آن دکتر رفتن. دارو و درمانی نمانده که نکرده باشند و چه خرج هایی که تلاش برای بچه دار شدن روی دستشان نگذاشته است. یک وقت هایی هم خودم نگاه خیره و لبخند محو زن دایی را وقتی بچه های فامیل مشغول بازی بودند، می دیدم و راستش دلم می سوخت؛ چون به نظرم آن قدر مهربان و دوست داشتنی بود که بتواند یکی از بهترین مادرهای دنیا شود. اما... چند وقتی بود که از صحبت های عزیزجون متوجه شده بودیم که دایی و زن دایی دیگر میلی به ادامه درمان ندارند و همه چیز اسیرده اند به خدا.



آینه شکر
آینه مستغنی